



## مصلحت شناسی با رویکرد حکومتی

پدیدآورنده (ها) : عظیمی گرکانی، هادی

فقه و اصول :: نشریه فقه و تاریخ تمدن :: بهار ۱۳۸۸، سال ششم - شماره ۱ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۱۰۳ تا ۱۲۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/839191>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- درآمدی بر جایگاه مصلحت در فقه
- مصلحت و جایگاه آن در حکومت اسلامی
- تبارشناسی قاعده مصلحت در فقه سیاسی شیعه
- نقش قاعده ی «نفی سبیل» در توسعه ی جوامع اسلامی
- جایگاه قاعده «نفی سبیل» در سیاست های کلان نظام اسلامی
- منابع و مبانی حقوق عمومی در اسلام
- مبانی فقهی مصلحت و جایگاه آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- مصلحت و نقش آن در استنباط احکام شرعی و حکومتی
- دامنه اختیارات حکومت در جعل قانون از منظر فقه
- عدالت در ساحت فقه حکومتی
- صورت‌بندی گفتمان مصلحت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
- میان کنش قاعده حفظ نظام و حریم خصوصی افراد

## عناوین مشابه

- محیط شناسی راهبردی سازمانی در جرم یابی کلاهبرداری اینترنتی (با رویکرد انتظامی - اجتماعی)
- بررسی تصاویر زبانی گویش وارکی با رویکرد زبان شناسی زیست‌محیطی
- بازشناسی سفال بومی ایران با رویکرد بوم شناسی فرهنگی
- بررسی جایگاه عرفان در اشعار امام خمینی با رویکرد جامعه شناسی بر مبنای لوسین گلدمن
- باز طراحی ساحل کارون با رویکرد زیبایی شناسی بصری نمونه موردی: حد فاصل پل کابلی تا پل طبیعت در (ساحل غربی) شهر اهواز
- جستاری در کارآمدی برنامه ریزی توسعه با رویکرد آسیب شناسی و شناخت جایگاه حقوقی آن
- تحلیل الگوی رشد شهر تهران با رویکرد بوم شناسی سیمای سرزمین
- تحلیل دینامیکی علل وقوع جنگ های آینده با استفاده از رویکرد پویایی شناسی سیستم
- آسیب شناسی اصلاح قانون مدیریت خدمات کشوری با رویکرد توانمندسازی کارکنان دستگاه های اجرایی دولت
- آسیب شناسی معافیت ها و مشوق های مالیاتی جمهوری اسلامی ایران با رویکرد حمایت از تولید

دکتر هادی عظیمی گرکانی  
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

## مصلحت‌شناسی با رویکرد حکومتی<sup>۱</sup>

پیاپی ۱۳۱ -

### چکیده

با پیشرفت علم و صنعت، نیازهای بشر متحول و متکامل می‌شود و معماهای جدیدی مطرح می‌شود که دین باید پاسخ‌گوی آنها باشد. اسلام دینی است که با مقتضیات زمانی و مکانی سازگار است و اجتهاد پویا و زنده‌ی امامیه جوابگوی همه‌ی سؤالات است. احکام ثانویه و احکام حکومتی بر اساس مصلحت‌مداری جعل شده تا اندیشه‌ی سیاسی حکومت دینی محقق شود و دین در عرصه‌ی سیاست و حوزه‌های بین‌المللی توانمند و کارا باشد. مصلحت‌سنجی بر تمام فروع و احکام اولیه مقدم است و تا زمانی که مصلحت به حیات خود ادامه می‌دهد مشروعیت حکم آن تداوم دارد. در این نوشتار ضمن مصلحت‌شناسی در مذاهب پنجگانه اسلامی، استراتژی مصلحت در تحقق حکومت دینی مورد بحث و امعان نظر قرار گرفته و مشروعیت حاکمیت دینی مورد تصدیق قرار گرفته است.

### واژگان کلیدی

مصلحت، منفعت، حکومت اسلامی

۱- این مقاله بر اساس طرح تحقیقاتی «مصلحت و کارکرد آن در فقه و حکومت» مرکز تحقیقات علوم انسانی

## مقدمه

انگیزه‌ایی که بحث در مورد مصلحت را ضروری می‌نمایاند این است که آیا دین در مواجهه با مسایل اجتماعی نو و جدید، پای بند به اصول ثابت است و یا انعطاف پذیرست. در صورت جاودانه بودن قوانین اسلام، چگونه با تحولات اجتماعی و مقتضیات زمان سازگار می‌شود؟ آیا عمل به مصلحت شایسته و پسندیده است و یا قبیح؟ آیا مصلحت اندیشی موجب افتخار و عمل به وظیفه است یا نوعی راحت طلبی و توجیه اعمال و رفتار نفسانی قلمداد می‌شود؟

اسلام، دینی جامع و شریعتی کامل است که به همه‌ی نیازهای بشری در بستر زمان پاسخ داده است و خود را با تصورات اجتماعی و پیشرفت‌های علمی وفق داده است. عنصری به نام مصلحت در فقه امامیه جایگاه ویژه‌یی دارد و اهل سنت نیز قلمرو مصلحت را در محدوده‌ی «مالانصّ فیه» می‌دانند بنابراین باب مصالح مرسله را گشوده‌اند.

امامیه مصلحت را به عنوان روشی برای رسیدن به هدفی مهم‌تر در حکومت داری مورد استفاده قرار می‌دهند و آن را در کنار فقه جواهری توجیه می‌کنند تا به جدایی دین از نهاد دولت و سکولاریسم منجر نشود و نیز معتقدند حکومت بدون توجه به مصلحت، قشری گری و تحجرتست.

## مفهوم مصلحت

صلاح ضد فساد است (جوهری، ۲۸۲/۱) و اصلاح ضد افساد است و وقتی گفته می‌شود امام مصلحت را در فلان کار دید یعنی در آن کار صلاح دید (زبیدی، ۱۸۲/۲) و مصلحت در اصل عبارت از جلب منفعت و دفع ضرر می‌باشد (غزالی، ۲۸۶/۱) و مصلحت در مصالح مرسله همان منفعتی است که منشا صدور حکم می‌شود.

«مصلح مرسله، امری مناسب با تشریح احکام در حوادث و وقایعی است که از جانب شارع حکمی در آن نیست به گونه‌یی که موافقت آن حکم با غرض شارع، بر ظن غلبه کند و جلب منفعت یا دفع مفسده‌ای را تحقق بخشد» (نظام الدین، ۲۱۷). مصلحتی که به

خاطر آن صحابه زندان‌ها را تهیه و ضرب سکه کردند و زمین‌های زراعتی را که فتح کردند در دست اهالی همان زمین‌ها باقی گذاردند از همین باب است.

برای مصلحت سه معنای می‌توان در نظر گرفت: مصلحت به عنوان فلسفه‌ی تشریح احکام الهی، مصلحت به معنای دلیلی برای استنباط احکام شرعی و مصلحت به عنوان مبنا و ضابطه‌ی احکام حکومتی. امامیه معتقد است تمام احکام الهی منوط به مصلحت و مفسده است. از امام باقر(ع) سؤال شد چرا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و شراب را تحریم کرد؟ فرمودند: خداوند اینها را حرام نکرد و غیر اینها را حلال نکرد از این روی که به حلال‌ها رغبت دارند و از محرمات بیزارند بلکه خداوند مردم را آفرید و می‌دانست قوام تن آنها به چیست و چه چیزهایی آنها را اصلاح می‌کند پس آنها را واجب کرد و چه چیزهایی برای بدن‌هایشان زیان‌بار است، بنابراین از آنها نهی کرد (حرعاملی، ۳۱۰/۱۶) و سید مرتضی در بحث قاعده‌ی لطف این مطلب را شفاف‌سازی می‌کند که اوامر الهی نشأت گرفته از مصالح و نواهی او ریشه در مفسده‌ها دارد (سید مرتضی، ۱۸۷-۱۹۰) آخوند خراسانی می‌افزاید: اراده‌ی تشریحی علم به مصلحتی است که در فعل مکلف است (کفایة الاصول، ۳۲۰).

«اهل سنت نیز معتقدند که هر حکمی در شریعت واجد مصالحی است که این مصالح از نظر اعتبار یا عدم اعتبار از جانب شرع به سه قسم تقسیم می‌شوند: (۱) مصلحت معتبره که شارع برای تحقق آن احکامی تشریح کرده است. (۲) مصلحت ملغاه که شارع عدم اعتبار آن را ارشاد کرده است. (۳) مصلحت مرسله که دلیلی بر اعتبار یا عدم اعتبار آن از ناحیه‌ی شارع به دست ما نرسیده و به همین جهت نسبت به قید اعتبار و عدم اعتبار مطلق است.» (خلاف، ۸۴-۸۵)

### مفهوم سایر واژگان مرتبط با مصلحت

یکی از مفاهیم واژه‌ی ضرورت است. «ضرورت از ریشه‌ی ضرر گرفته شده و آن خلاف نفع است و ضرر اسم مصدر است» (جوهری، ۷۱۹/۲-۷۲۰). خلیل بن احمد می‌نویسد: «ضرر نقصان و کمبودی است که در چیزی راه پیدا می‌کند مانند این که می‌گویی: ضرر

در مال او وارد شد یعنی دچار کمبود و نقصان گردید. ضرورت اسم مصدر است که مصدرش اضطرار است» (فراهیدی، ۷/۷) و در لسان العرب آمده است:

«ضرر ضد نفع است و مرد صاحب ضرورت یعنی انسان نیازمند و دارای حاجت» (ابن منظور، ۴/۴۸۲-۴۸۲) و «مضطر کسی است که مریض یا نداری و یا پستی روزگار او را وادار کرده به خداوند پناه ببرد» (طریحی، ۱۵/۳)

و در مورد واژه‌های عسر و حرج در لسان العرب آمده است: «عسر ضد یسر است و به معنای تنگی، شدت و سختی است» (ابن منظور، ۹/۲۰۱) و در مورد حرج نیز آمده است: «حرج به معنای گناه است و اسم فاعل آن حارج به معنای گناهکار است و حرج صدره یعنی سینه‌اش تنگ شد و به سوی نیکی و خیر گشوده نشد» (همو، ۳/۱۰۷-۱۰۶)

### بررسی مفهوم مصلحت در قرآن

قرآن کریم در پاره‌ی موارد، دلیل حکم را بیان و به مصلحت آن تصریح کرده است: به دلیل ستمی که یهودیان (درباره‌ی انبیای بنی اسرائیل و حضرت عیسی) کردند و نیز، بسیار مردم را از راه خیر منع می‌کردند و ربا می‌گرفتند در حالی که از آن، منع شده بودند و نیز، اموال مردم را به ناحق می‌خوردند، ما چیزهای پاکیزه و حلال را بر آنها تحریم کردیم و برای کافران آنها عذابی دردناک مهیا کردیم.<sup>۱</sup>

دسته‌ی دوم آیاتی هستند که با توجه به شواهد و قراین، حکمت حکم، استکشاف می‌شود مانند مصلحت تغییر قبله در این آیه: ما توجه تو را به آسمان (به انتظار وحی و تغییر قبله) بنگریم و البته روی تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی بگردانیم پس (هنگام نماز) صورتت را به طرف مسجد الحرام بچرخان و شما مسلمانان هر کجا باشید در نماز روی بدان جانب برگردانید و اهل کتاب به خوبی می‌دانند که این تغییر قبله به

۱- «بظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم الطیبات احلت لهم و بصدتهم عن سبیل الله کثیراً اخذهم الربا و قد نهوا عنه و اکلهم اموال الناس بالباطل و اعتدنا للکافرین منهم عذاباً الیماً» (نساء، ۱۶۰)

حق و راستی از جانب خداست و خدا از آن چه (اهل کتاب) انجام می‌دهند غافل نیست،<sup>۱</sup> که علامه طباطبایی در ذیل آن می‌آورد:

«یهودیان به قبله‌ی خود فخر می‌کردند و بر مسلمانان منت می‌گذاشتند و آنها را به نداشتن قبله‌ی مستقل، مورد شماتت قرار می‌دادند و علاوه بر اینها، تغییر قبله باعث استقلال مسلمانان و فشرده‌گی صفوف آنها شد» (طباطبایی، ۳۱۷/۱ - ۳۴۲) و مانند مصلحت حکم قصاص: ای صاحبان خرد، در قصاص حیات و زندگی شما نهفته است<sup>۲</sup>، که مصلحت آن منافع عمومی جامعه و امنیت روانی است (همو، ۴۳۲/۱ - ۴۳۸) و نیز مفسده‌ی تحریم شرب خمر و قماربازی: همانا شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گرویندی پلید و عمل شیطان است.<sup>۳</sup> و در جای دیگر می‌فرماید:<sup>۴</sup> شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد و شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد پس آیا شما از آن دست برمی‌دارید. که مصلحت مورد توجه در این آیات، دوری از می‌گساری و قمار بازی و شیطان است زیرا همه این موارد، انسان را از یاد و نام خدا باز می‌دارد.

### بررسی مفهوم مصلحت در سنت

یکی از شؤونات پیامبر، تبلیغ است و بخشی از احکام صادره توسط پیامبر بر این مبنا بوده است و در این صورت، حجیت و اعتبار همیشگی آن جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست.

منصب دیگر پیامبر، منصب حکومتی است و حضرت به عنوان حاکم و اداره‌کننده‌ی جامعه دستوراتی داده که مناط در صدور آنها، تنها بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی بوده و عمر این احکام، منوط به بقای مصلحت مورد نظر است. آن چه مهم است

۱- «قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضيها فول وجهك شطر المسجد الحرام و حيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره و ان الذين اوتوا الكتاب ليعلمون انه الحق من ربهم و ما الله بغافل عما يعملون» (بقره، ۱۴۴)

۲- «و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الابناب» (بقره، ۱۷۹)

۳- «انما الخمر والمیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان» (مائده، ۹۰)

۴- «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یرید ان یردکم عن ذکر الله و عن

الصلوة فهل انتم منتهون» (مائده، ۹۱)

تشخیص صحیح احکام حکومتی از احکام تبلیغی است زیرا احکام تبلیغی از اجزای جدا ناشدنی دین هستند و مشمول «حلال محمد حلال الی یوم القیامه» (کلینی، اصول کافی، ۵۸/۱) می‌باشند. «به عنوان مثال خضاب کردن محاسن در زمان پیامبر یک سنت بود تا برق سفیدی آنها باعث تقویت دشمن نشود ولی در زمان امام علی(ع)، جوانان نیز در رکاب آن حضرت جهاد می‌کردند و حضرت آنها را به آوردن اطلاعات و اخبار از سپاه دشمن تشویق می‌کرد و این تنها به دلیل یک اصل است که در هر دو زمان مصداق دارد و آن، تضعیف پایگاه دشمن به نفع خودی است» (صدر، ۴۰۰ و ۷۲۱-۷۲۶) و نیز مسلمانان در جنگ خیبر از نظر آذوقه در تنگنا قرار گرفتند و با ذبح الاغ غذا آماده کردند ولی پیامبر ظرف غذا را دور ریخت و دستور دادند که دیگر الاغ ذبح نکنند زیرا از این حیوان به عنوان مرکب استفاده می‌شد و به همین دلیل، برخی با استناد به آن، به حرمت گوشت الاغ فتوا داده‌اند. امام صادق(ع) در این مورد فرمودند: این حرمت مختص شرایط همان روز بوده است. (کلینی، فروع کافی ج ۶/ ۱۰). پیامبر اکرم (ص) در جنگ‌ها همواره به مسلمانان دستور می‌داد که از کشتن سالخورده‌گان و زنان و کودکان اجتناب کنند، انعام و احشام را مثلثه نکنند، آب‌ها را آلوده نکنند، مزارع را به آتش نکشند و درختان را جز در موارد ضرورت قطع نکنند.<sup>۱</sup> (همو، اصول کافی، ۲۷/۵) «ولی در غزوه‌ی بنی نضیر با فرمان پیامبر نخله‌های اطراف قلعه‌ی یهودیان قطع شد تا دشمن نتواند از این موانع طبیعی استفاده کند» (بیهقی، ۸۳/۹) و نیز «در جنگ طائف کفار قبیله‌ی ثقیف در پشت درختان سنگر گرفته بودند و از آنجا به مسلمانان حمله می‌کردند و نیز، درختان را ابزاری برای مصنوعیت خویش قرار داده بودند که فرمان قطع درختان صادر شد» (همو، ۸۴) و نیز مشاهده می‌شود که با اسیران جنگی برخوردهای متفاوت می‌شد «چنانچه در جنگ بدر پیامبر فرمان دادند افرادی چون عقبه ابن ابی معیط در راه کشته شوند و نیز از گروهی فدییه گرفتند که میزان فدییه نیز از قبایل مختلف یکسان نبود و حداقل آن دو هزار درهم و حداکثر آن چهار هزار درهم بود و نیز از برخی از اسراء، نه فدییه گرفتند و نه آنها را به قتل رساندند بلکه چون سواد خواندن و نوشتن داشتند به مسلمانان آموزش دادند تا آزاد شوند» (معروف حسینی، ۳۶۲)



## مصلحت و سایر واژگان مشابه از منظر فقهای امامیه

شیخ مفید در زمینه‌ی مصلحت صاحب ابداع است زیرا مقتضیات زمانی و مکانی دولت آل بویه و مواجهه‌ی این دولت با مسایلی چون مالیات و جزیه، شیخ را بر آن داشت تا مصلحت‌شناسی را در ابواب فقهی مورد تامل قرار دهد. وی در مورد درآمد‌های حاصل از زمین‌های مفتوحه العنوه می‌نویسد «درآمدها را می‌توان به عنوان حقوق همکارانش که در اعتلای دین اسلام او را مدد می‌رساند مصرف کند و نیز در راه مصلحت‌هایی که در نظر دارد مانند تقویت و استوار سازی اسلام، امور مربوط به جهاد با دشمنان و هر اقدام دیگری که در بردارنده‌ی مصلحت عمومی باشد» (مفید، ۲۸۸) و شیخ طوسی تهیه‌ی جایزه از بیت المال را برای سبقت و رمایه تجویز کرده و آن را به صلاح مسلمانان دانسته است (طوسی، ۲۶۰/۳۱) علامه حلی معتقد است هرگاه امام یا نائیش مصلحت را در عزل قاضی ببینند یا شخص کامل‌تری از او وجود داشته باشد می‌تواند او را عزل کند ولی بدون رعایت مصلحت محل تامل است (علامه حلی، ۳۹۶/۱۱ - ۳۹۷). شهید اول معتقد است هر حکم شرعی دارای غرض و منفعت برای مکلف است و این منافع گاه دنیوی است و گاه اخروی، هرگاه مقصود از جعل حکمی منافع اخروی باشد آن حکم عبادت یا کفاره نامیده می‌شود و هرگاه غرض جلب نفع یا دفع ضرر باشد، معامله نامیده می‌شود و هر حکمی دارای مصلحت است که برای تأمین یکی از اهداف پنج‌گانه است:

حفظ نفس و جان، دین، عقل، نسل و مال (شهید اول، الدروس الشرعیه، ۶۰/۲) و نیز در مشروعیت و اعتبار احکام حکومتی می‌نویسد: احکام صادر شده از ولی امر باید با در نظر گرفتن مصلحت مردم باشد (شهید اول، القواعد و الفوائد، ۳۲۰/۱) محقق کرکی ولایت فقیه را نوعی ولایت بر مصالح می‌داند (جامع المقاصد، ۷۲/۵ و ۸۷). صاحب جواهر مصلحت را به معنای منفعتی می‌داند که به عموم مردم و جامعه بازمی‌گردد و معتقد است که باید ضابطه‌ی تصمیم‌گیری حاکم و ولی باشد (نجفی، ۳۸۰/۱۵ - ۱۸۱/۲۱). میرزای نائینی نذر را از عناوین عارضی می‌داند که با وجود مصلحت و مفسده به حسب مورد قابل تغییر می‌باشد (تقریرات، ۱۰۸/۱) البته روشن است که مصلحت به این معنا، به معنای خروج از تنگنا و سختی می‌باشد.

مصلحت در احکام اولیه به معنای فلسفه‌ی احکام، و در احکام ثانویه به معنای ضرورت و در احکام حکومتی به معنای مصالح همگانی مردم است. «امام خمینی مصلحت نظام را از امور مهمیه‌یی می‌داند که غفلت از آن موجب شکست اسلام است» (صحیفه نور، ۱۷۶/۲۰ - ۱۱۲/۲۱). قدرت و قوت حکومت به مصلحت وابسته است و ولی فقیه می‌تواند بر اساس آن، به تمشیت امور بپردازد. حاکم شرع و ولی فقیه دارای مناصب سه گانه‌ی پیامبر(ص) (تبلیغ احکام الهی قضاوت میان مردم و زعامت جامعه) می‌باشد مگر مواردی که مختص به معصوم است.

امام خمینی می‌نویسد: اگر بگوییم امام معصوم می‌تواند همسر کسی را طلاق بدهد یا مالش را بگیرد و یا بفروشد گر چه مصلحتی در کار نباشد، درباره‌ی فقیه نمی‌توانیم چنین بگوییم (زیرا تصرفات او تنها در قلمروی مصلحت معتبر است). (شئون و اختیارات ولی فقیه، ۶۶)

اضطرار در فقه امامیه رافع حکم در مقام تکلیف به مقدار ضرورت و دفع آن می‌باشد و اصل تکلیف در موارد اضطرار، به مقدار اضطرار برداشته می‌شود. بر همین اساس است که دو عبارت مشهور میان فقهاء وجود دارد: الضرورات تبیح المحضورات الضروره تقدر بقدرها. عبارت اول ناظر به این معناست که در موارد ضرورت اصل تکلیف برداشته می‌شود. عبارت دوم ناظر به این معناست که رفع تکلیف به مقدار ضرورت شخص می‌تواند به اندازه‌ی رفع گرسنگی و رهایی از مرگ، از آن استفاده کند.

واژه‌ی حرج در فقه امامیه کاربرد فراوان دارد چنانچه در مواردی، متعلق تکلیف حرجی باشد، تکلیف از عهده مکلف ساقط است. در قرآن کریم آمده است: <sup>۱</sup> در راه خدا جهاد کنید آن گونه که شایسته اوست، او شما را برگزیده و در دین برای شما سختی و تنگنایی نیست. و در جای دیگر می‌فرماید: اگر جنب بودید، تطهیر کنید و اگر مریض یا در سفر بودید یا قضای حاجت کردید و یا با زنان هم بستر شدید و آب برای تطهیر نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید و صورت و دست‌های خود را مسح کنید. خداوند نخواستہ است که شما را در حرج قرار دهد.<sup>۲</sup>

۱- «و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتابکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج، ۷۸)

۲- ان کنتم جنباً فاطهروا و ان کنتم مرضی او علی سفر اوجاء احد منکم من الغائط او لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعباً طیباً فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج» (مانده، ۶)

فقها در مورد نفی تکلیف حرجی علاوه بر آیه‌های بالا و آیه‌های ۱۸۵ و ۲۸۶ سوره‌ی بقره، به روایت‌ها نیز استناد کرده‌اند. در روایتی از ابوبصیر از امام صادق (ع) چنین آمده است: «از امام علیه السلام در مورد جنبی سؤال کردم که انگشت خود را درون کوزه یا مشک آبی فرو برده است؟ امام (ع) فرمودند: اگر دستش نجس است آب کوزه را دور بریزید و اگر دستش با نجاستی برخورد نکرده می‌تواند با آن آب غسل کند زیرا خداوند متعال فرموده است: «خداوند در دین برای شما سختی و تنگنا قرار نداده است»<sup>۱</sup> (مجلسی، ۲/۲۷۳)

از این روایت و سایر روایت‌ها چنین برداشت می‌شود که در دین، عسر و حرج منتفی است و هر تکلیفی که مستلزم عسر و حرج باشد منتفی است با توجه به این نکته که اصل تکلیف ثابت و باقی است و آن چه که در موارد حرجی برداشته می‌شود متعلق تکلیف می‌باشد. به عنوان مثال طهارت در نماز یک اصل و تکلیف است ولی مسح روی پا متعلق تکلیف است که اگر روی پا، زخم باشد و رسیدن آب به آن، عسر و حرج است باید روی پارچه یا جیره مسح انجام شود. و یا اقامه نماز واجب است ولی چنانچه ایستاده نماز خواندن، حرجی باشد با حفظ وجوب اصل نماز، نشسته می‌خواند.

### مصلحت از دیدگاه فقهای اهل سنت

غزالی در تعریف مصلحت چنین می‌نویسد: «جلب منفعت و دفع ضرری که شارع را تأمین کند مصلحت نام دارد و آن حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال است» (غزالی، ۱/۱۴۰). اهل سنت احکام را به عبادات و عادات تقسیم می‌کنند و معتقدند شارع، عبادات را برای خود قرار داده و عادات را به نفع بندگان و سر و سامان دادن به زندگی آنها ولی از طریق مصالح مرسله می‌توان هر دو هدف را تأمین کرد. «هر مصلحتی که مقتضای ضرورات و حاجات و تحسینات باشد و در مورد آن سکوت اختیار شده باشد از مصالح مرسله است» (خلاف، ۸۴)

احکامی که بر مصالح مترتب می‌شوند از نظر شدت و ضعف متفاوتند. برخی احکام به قدری مورد نیازند که فقدان آنها تقریباً غیر ممکن است ولی در این میان، احکامی

نیز هستند که از درجه‌ی شدت کمتری برخوردارند و اهمیت آنها فوق العاده نیست. بر این اساس احکام مترتب بر مصالحه مرسله را به سه قسم تقسیم کرده‌اند که در واقع انواع مصالح مرسله همین سه نوع است:

۱- ضروریات: این نوع مصالح از قوی‌ترین و بالاترین مصالح است. در واقع ضروریات مصلحت‌هایی هستند که هدف و مقصود اصلی اهل شریعت حفظ آنها می‌باشد و مصالحی هستند که حیات انسانها و قوام اجتماع انسانی و استقرار آن متوقف بر این مصالح است به گونه‌یی که اگر این مصالح تقویت نشوند نظام زندگی مختل شده و هرج و مرج بر جامعه حاکم می‌گردد و زندگی مادی و معنوی انسان‌ها به خطر افتاده و حفظ این امور بر هر چیزی مقدم است. «این ضروریات عبارتند از: دین، نفس، عقل، نسل و مال» (تقوی، ۲۴-۲۳).

غزالی در «المستصفی» می‌نویسد: «حفظ این اصول پنج گانه در رتبه‌ی ضرورت‌ها قرار دارد. ضرورت‌ها قوی‌ترین مراتب موجود در مصالح می‌باشند. مثال آن عقوبت بدعت گذاری است که مردم را به آن دعوت می‌کند زیرا دین مردم را به باد می‌دهد» (۱۴۰/۸).

۲- حاجیات: همان مصالح غیر ضروری هستند که در واقع حکمی که بر اساس این گونه مصالح صادر می‌شود به دلیل نیاز جامعه است مانند احکام بیع و اجاره. در واقع، رعایت مصالح غیر ضروری موجب رفع مشقات زندگی و گشایش در امور می‌شود هر چند عدم رعایت آنها مستلزم مختل شدن نظام زندگی و هرج و مرج در جامعه نمی‌شود و به همین علت، ضروری نیستند. احکام مبتنی بر نیازها و حوایج روزمره زندگی مردم مستند به قرآن است.<sup>۱</sup> پس حاجیات مرتبه‌ای از مصالح است که بدون آنها اساس مقاصد پنج گانه به مخاطره نمی‌افتد ولی در نظر نگرفتن آنها مستلزم عسر و حرج است مانند تسلط ولی بر تزویج صغیر.

۳- تحسینیات یا اخلاقیات: این قسم از مصالح به نام «مصلح تمامیه» نیز شناخته می‌شوند. این مصالح، اموری هستند که نه در حد ضرورت‌اند و نه در حد غیر ضرورت، به عبارتی دیگر، نه عدم رعایت آنها اختلال نظام زندگی را به دنبال دارد و نه احاد

۱- «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» (بقره، ۱۸۵) و «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج» (مائده، ۶) و «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج، ۷۸).

جامعه به عسر و حرج می‌افتند بلکه احکام مبتنی بر این مصالح، صرفاً برای کمال و بهتر شدن زندگی است. مانند فضایل و آداب نیکویی که مورد پذیرش عقل هستند چون آداب خوردن، معاشرت کردن. بدیهی است میان مصالح سه گانه، تنها مصالح ضروری و مصالح حاجتی معتبر و حجت‌اند به این معنا که انسان را ملزم به رعایت احکام می‌کند که بر مبنای آن، جعل و صادر شده است و این نه بدان معناست که مصالح تحسینی از درجه‌ی اعتبار ساقط است بلکه منظور، الغای اعتبار ملزمه‌ی آنهاست و گرنه، انجام دادن آنها از ندادن آنها بهتر است. به عبارتی دیگر، رابطه میان این سه نوع مصالح طولی است و به ترتیب ذکر، هر کدام بر دیگری تقدم و برتری دارد و چنانچه در مقام تعارض قرار گیرند رعایت این اولویت‌ها لازم است. نکته‌ی که ذکر آن در این جا لازم است این است که در آثار و تألیفات فقهای امامیه نیز، این تقسیم بندی‌ها به چشم می‌خورد چنانچه شهید اول به این نکته اشاره کرده است:<sup>۱</sup>

در این جا به ذکر چند نکته می‌پردازیم: (۱) در صورت پذیرش اعتبار مصالح مرسله، دامنه‌ی ججیت آن در جایی است که منصوصات (مانند آیات قرآن و یا احادیث نبوی و یا اجماعات) نباشد و با وجود نص، نوبت به مصلحت نمی‌رسد. (۲) قلمروی مصالح مرسله تنها در حوزه‌ی معاملات است زیرا در این نوع احکام، عقل می‌تواند به درک حقایق و کشف معانی بپردازد و راه‌های جلب منفعت و دفع ضرر را ارائه کند ولی در محدوده‌ی عبادات، مصالح مرسله حرفی برای گفتن ندارند زیرا فلسفه‌ی تشریحی بسیاری از عبادات بر ما پوشیده است. (۳) بر فرض اعتبار و مشروعیت مصالح مرسله، رعایت شرایطی لازم است که ما به چند مورد اشاره می‌کنیم:

نظام الدین عبدالحمید شروط مصالح مرسله را این چنین ذکر می‌کند: «الف) مصلحت باید با اهداف شارع سازگار باشد و با اصول شریعت، هیچ تضادی نداشته باشد که در غیر این صورت، از درجه‌ی اعتبار ساقط است. ب) مصلحت باید مبتنی بر عقل بوده و با عقل سلیم هماهنگ باشد و از قلمرو عقل و احکام آن، بیرون نباشد. ج) مصلحت باید قطعی و یا حداقل ظنی باشد و در غیر این صورت، غیر معتبر است.

۱- المصالح علی ثلاثه اقسام، ضروریه کفقه الانسان علی نفسه و حاجیه کفقه علی زوجته و تمامیه کفقه علی اقاربه لانها تتمه مکارم الاخلاق و الاولى مقدمه علی الثانیه، کما ان الثانیه مقدمه علی الثالثه» (القواعد و الفوائد، ۱۳۸/۲)

مصلحت باید به گونه‌یی باشد که منفعتی را بدنبال خود بیاورد و یا دفع ضرری کند و نیز از مصالحی که شارع درصدد آن است محافظت نماید. (د) این مصلحت، عمومی باشد نه شخصی به عبارتی دیگر، نفع مصلحت به همگان برسد و یا دفع ضرر از همگان باشد نه آنکه فرد یا گروهی ویژه از فواید آن برخوردار شوند و سایر مردم، از انتفاع از آن، محروم شوند. (ه) این مصلحت با مصلحت برتر دیگر در تعارض و تزاخم نباشد زیرا در تعارض مصلحت مهم با مهم، مهم را باید فدای اهم کرد» (۲۲۸-۲۲۹)

قیاس مستنبط العله که از نظر امامیه از درجه اعتبار ساقط است، مبتنی بر مصلحت ظنیه است و هم چنین استحسان، مبتنی بر نوعی ذوق مصلحتی استوار است. ابوحنیفه آن را چنین تعریف می‌کند: «دلیلی است که در نفس مجتهد به ثبوت رسیده است و چون عبارات و کلمات، او را یاری نمی‌کند توان اظهار و بیان آن ندارد» (غزالی، ۲۸۱ و ۲۸۳) و حنابله در تعریف آن می‌آورند: «حکم کردن درباره یک موضوع با توجه به حکم نظایر آن موضوع به دلیل کتاب و سنت» (شاطبی، ۲۰۵/۴)

### بررسی نقش عقل در مصلحت‌شناسی

عقل یکی از منابع فقهی است که با شرایطی می‌تواند به منظور استنباط احکام شرعی مورد بهره برداری قرار گیرد. امامیه و معتزله، حکم عقل را در استخراج احکام شرعی فرعی معتبر می‌دانند و معتقدند عقل می‌تواند مصالح و مفاصد را ادراک کند و به حسن و قبح اشیا بپردازد. حال باید دید انواع احکامی که جولانگاه عقل است و عقل در آن محدوده، به نفی و اثبات می‌پردازد کجاست؟ احکام را می‌توان به لحاظ میزان نقش شارع در جعل آنها به چهار دسته تقسیم کرد: ۱) احکام مولوی: احکامی هستند که به امر شارع بر انسان تکلیف شده و اطاعت از آنها ثواب و مخالفت با آنها مستوجب عقاب است. در چنین احکامی میدان و جولانگاهی برای عقل نیست و عقل نمی‌تواند مصالح آنها را استکشاف نماید زیرا تعبد محض حکومت دارد.<sup>۱</sup> البته تمام احکام الهی مصلحت دارند و پروردگار حکیم امری بدون حکمت ندارد ولی در پاره‌یی موارد، در بیان حکمت

۱- این احکام مصداق عبارت «ان دین الله لا یصاب بالعقول» هستند.

سکوت کرده و یا نفس اطاعت از این اوامر، حکمت آنهاست. در این گونه احکام جنبه‌ی مولویت صبغه‌ی بیشتری دارد و نقش عقل در آنها طریقی است و ما را به اطاعت از فرامین الهی فرا می‌خواند. ۲) احکام امضایی: احکامی هستند که شارع، روش و سیره‌ی خردمندان را مورد تأیید قرار داده و خود در این مسأله موضع جدیدی اتخاذ نکرده، که این احکام غالباً با فطرت انسان‌ها و عقل خردمندان منطبق است. اسلام مواردی که در جوامع معمول و متعارف بوده و از عناصر ضد ارزشی و ضد اخلاقی تهی بوده و با طهارت و قداست آرمان‌های اسلامی انطباق داشته و یا حداقل تضادی نداشته به منظور امرار معاش و گذراندن زندگی مردم تأیید کرده است مانند الزام به عقد و تعهد. در این گونه احکام عقل به ادراک مصلحت پرداخته و به استکشاف آن، حکم کرده است. ۳) احکام ارشادی: احکامی هستند که انجام آنها ثواب ندارد و مخالفت با آنها عقاب ندارد و به مصلحت آن حکم ارشاد دارند مانند اوامر طبیب. احکام ارشادی عرصه‌ی جولان عقل است و عقل، مصالح و مفساد و معیارهای احکام را درک می‌کند. ۴) احکام حکومتی: احکامی هستند که به دلیل مصلحت اقوی بر سایر احکام مقدم شده‌اند و اولویت آنها تا زمانی است که مصلحت اقوی به حیات خود ادامه دهد. احکام حکومتی احکامی هستند که حاکم اسلامی بنا به تشخیص مصالح عامه آنها را جعل و اجرا می‌کند. فلسفه‌ی وجودی امامت و تمشیت امور، مشروعیت و ضرورت چنین احکامی را تضمین می‌کند.

### نقش مصلحت در حکومت اسلامی

از اهمّ مصالح، مصلحت حکومت و نظام است که بارزترین مصداق مصلحت است. حفظ حکومت اسلامی از مهم‌ترین واجبات است زیرا با تضعیف حاکم اسلامی بسیاری از احکام تعطیل می‌شود و اجرای بسیاری از حدود و تعزیرات معوق می‌ماند. حفظ حکومت به معنای نگهداری از آن در مقابل تهاجمات داخلی و خارجی است. میرزای نائینی در این مورد می‌نویسد:

«تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و

استعدادات حربیه لازم است» (تنبيه الامه و تنزيه المله، ۵).

امام خمینی نیز در این مورد می‌نویسد: «حفظ نظام و جلوگیری از اختلال امور مسلمانان از مهم‌ترین واجبات است» (کتاب البیع، ۴۶۱/۲).

حفظ حکومت اسلامی به معنای تقویت و کمک به آن است. «اگر شخص صالحی مانند فقیه عادل در رأس نظام قرار گرفت تضعیف او حرام است بلکه اگر این شخص برای حفظ نظام درخواست مال مجانی کند واجب است به او داده شود» (محقق حلی، ۶۹/۴).

امام خمینی در نامه‌یی به شورای نگهبان چنین می‌آورد: «خودتان قبل از این درگیری‌ها، مصلحت نظام را در نظر بگیرید تا خدای نکرده اسلام متهم به عدم قدرت اداره‌ی جهان نگردد» (صحیفه نور، ۶/۲۱).

بدیهی است فقیه عادل در تمام موضوعات تخصصی اهل بصیرت نیست و نمی‌تواند خبره باشد و حق تفویض اختیار به کارشناسان مورد اعتماد را دارد. «ما معتقدیم اداره‌ی کشور و تدبیر امور در هر دولتی با هم فکری جمع‌کثیری از متخصصان و کارشناسان انجام می‌شود» (کتاب البیع، ۴۹۸/۲) و خلاصه این که مرجع تشخیص مصلحت، حاکم عادل است. «این مطلب در کلمات و عبارات بسیاری از فقهای شیعه و سنی تلویحاً و یا تصریحاً آمده است زیرا از ضروریات حاکم، مدبر بودن است و هیچ شخصی برای تشخیص مصالح از حاکم اولی نیست.» (حسینی خاوری، ۱۲۸-۱۲۹)

### مجمع تشخیص مصلحت نظام

مصلحت و ضرورت از اساسی‌ترین عناصر پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. جرقه‌ی تأسیس این مجمع زمانی زده شد که وکلای مردم احساس کردند برخی مسایل را نمی‌توان فقط از طریق احکام اولیه حل کرد. قانون اراضی شهری در مردادماه ۱۳۶۰ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و شورای نگهبان در مورخه ۱۳۶۰/۵/۲۹ در نامه‌یی خطاب به رئیس مجلس چنین اظهار نظر کرد: «قسمت‌هایی از ماده ۷ و ۸ و تبصره‌های آنها و ماده‌ی ۱۰ که به اراضی بایر و دایر ارتباط دارد و مغایر با آیه‌ی کریمه (لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض) و حدیث معروف «لا یحلّ



مال امرء مسلم آلا عن طیب نفسه» و قاعده‌ی مسلمة «الناس مسلطون علی اموالهم» می‌باشد به اکثری آرای فقها رد شد» (مجموعه‌ی نظریات شورای نگهبان، ۱۰۰/۱)

پس از آن در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ رئیس مجلس در نامه‌ی خطاب به امام خمینی چنین نوشت: قسمتی از قوانین که در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد به لحاظ تنظیمات کلی امور و ضرورت حفظ مصالح یا دفع مفاسدی که بر حسب احکام ثانویه به طور موقت باید اجرا شود و واقع مربوط به اجرای احکام و سیاست‌های اسلامی و جهاتی است که شارع مقدس راضی به ترک آنها نمی‌باشد و در رابطه با این گونه قوانین به اعمال ولایت و تنفیذ مقام رهبری احتیاج پیدا می‌شود با این وجود تقاضا دارد مجلس شورای اسلامی را در این موضوع مساعدت و ارشاد فرمایید» (صحیفه نور ۱۸۸/۱۵). امام در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ در پاسخ نوشتند: «آن چه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آن چه ضرورت دارد که ترک آن فعل مستلزم فساد است و آن چه فعل و یا ترک آن مستلزم حرج است پس از تشخیص موضوع به وسیله‌ی اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است در تصویب و اجرای آن مجازند.» (همان جا)

مشکل دیگر در قانون کار بود که شورای نگهبان الزاماتی را که برای کارفرما در نظر گرفته شده بود غیر مشروع اعلام کرد. وزیر کار در این رابطه نامه‌ی به امام خمینی نوشت: «آیا می‌توان برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی به نحوی از انحاء استفاده می‌نمایند اعم از این که این استفاده از گذشته بوده و استمرار داشته باشد یا به تازگی عمل آید در ازای این استفاده شروط الزامی را مقرر کرد؟» (مهرپور، ۵۵)

امام خمینی در پاسخ به اعتراض شورای نگهبان به قانون کار چنین نوشتند: «دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم از امکانات و خدمات دولتی استفاده می‌کنند با شروط اسلامی و حتی بدون شرط، قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد و این مسأله حتی در انفال که در زمان حکومت اسلامی امرش با حکومت است می‌توان بدون شرط یا با شرط الزامی، این امر را اجرا کند» (صحیفه نور، ۱۷۱).

آیت الله خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت به دنبال این مطلب در خطبه‌های نماز جمعه در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۱ در مورد ولایت مطلقه فقیه چنین توضیح می‌دهد: «منظور امام خمینی از شرط، هر شرطی نیست شرطی است که در چارچوب احکام پذیرفته شده

اسلام است و نه فراتر از آن، شرطی که قوانین اجاره، مزارعه، احکام شرعی و فتاوی را نقض نکند» (روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه، ۱۳۶۶/۱۰/۱۲). امام خمینی در پاسخ به استعلام نامبرده در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۶ چنین نوشتند: «این جانب نگفته‌ام که حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیارات است که در این صورت حکومت الهیه و ولایت مفوضه به نبی اسلام بی‌معنا و بی‌محتوا می‌باشد. مثلاً خیابان کشی که مستلزم تصرف در منزل یا در حریم آن است در چارچوب احکام فرعی نیست. نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و منع احتکار و گمرکات و مالیات و جلوگیری از گران فروشی که در اختیار دولت است بنا به تفسیر شما خارج است. حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در صورتی که مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» (صحیفه نور، ۱۳۷۱/۲۰). و به دنبال این مسایل، امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۷ فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام را صادر کرد.

### نتیجه:

دین در مقابل مسایل اجتماعی نو و تحولات جدید و مقتضیات زمان، سازگاری دارد. دین دارای اصول ثابتی است که غیر قابل تغییرست و از دوام و بقا برخوردار است. آن چه که قابل تغییرست و با پیشرفت علم جدیدتر می‌شود از باب مصادیق است و یا آن که از احکام ثانویه و احکام حکومتی است. دین اسلام به منظور پاسخ گویی به معضلات و مشکلات، استراتژی مصلحت باوری را حاکم کرده و دست حاکم اسلامی را در این زمینه باز گذاشته است تا حاکم با تشخیص مصالح به رتق و فتق امور جامعه بپردازد. مصلحت تنها به معنای منافی مادی و دنیوی نیست بلکه هر کاری است که به نوعی، در تأمین سعادت اخروی نقش داشته باشد. اهل سنت مصلحت را از نظر اعتبار یا

عدم اعتبار به مصلحت معتبره، مصلحت ملغاه و مصالح مرسله تقسیم می‌کنند. اعتبار مصالح مرسله در صورت پذیرش، در مور فقدان نصّ است و آن هم در حوزه‌ی معاملات که جولانگاه عقل است. ما معتقدیم عمل به مصالح مرسله، عمل به حکم بدون دلیل است و دلیلی بر حجیت و اعتبار این مصالح وجود ندارد. قیاس مستنبط العله نیز، اعتبار شرعی ندارد و تنها قیاس منصوص العله است که می‌تواند به منظور استنباط حکم شرعی مورد استفاده قرار گیرد.

مصلحت در قرآن کریم نیز آمده و در مواردی چون تحریم طیبات بر یهودیان دلیل آن ذکر شده ولی در مواردی نیز چون تغییر قبله، حرمت شرب خمر و قمار باید دلیل آن را از قراین و شواهد استظهار کرد. در سنت نبوی نیز مصلحت سنجی فراوان است و فرامین پیامبر اکرم (ص) که جنبه‌ی حکومتی داشته مبتنی بر رعایت مصلحت است. عقل نیز در تشخیص مصلحت حجت و معتبر است زیرا هر چند استشفاف مصالح احکام مولوی شرعی از قلمرو عقل خارج است ولی ادراک حسن و قبح اشیا در محدوده‌ی عقل است و عقل می‌تواند بیشتر مصالح احکام امضایی و ارشادی را ادراک کند و نیز به مصالح احکام حکومتی برسد. از اهم مصالح، مصلحت حکومت و نظام است و به همین منظور احکام اسلامی و فقیه عادل می‌تواند با توجه به مصالح مسلمانان و رعایت اولویت‌ها به اداره‌ی جامعه بپردازد و چون امکان احاطه‌ی علمی به تمام موضوعات برای فقیه وجود ندارد حق تفویض با حفظ حق نظارت به دو شکل قابل تصور است:

- ۱) تأسیس نهادهای مستقل مانند شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۲) واگذاری به افراد و جمعیت‌ها و مجامع مانند تفویض اختیارات به افراد در خصوص «اموال مجهول المالک» و «ارث بلا وارث» و «اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی».

اندیشه‌ی حکومت دینی و دموکراسی اسلامی بدون اقتدار و توانایی حاکم اسلامی ممکن نیست. فقیه عادل با اختیارات حکومتی به مسایلی چون نظام وظیفه، قانون کار، اراضی شهری، مالیات، جلوگیری از ورود و خروج ارز، احتکار، گمرکات و قیمت گذاری اجناس و هزاران موضوع دیگر از این قبیل بپردازد و در سیاست‌های خارجی و داخلی، مصلحت مداری را محور قرار دهد. رعایت مصلحت در سیاست داخلی به صورت تحقق عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت میان منابع انسانی و حفظ نظام امکان پذیرست و در سیاست خارجی با عزت اسلامی، استقلال، تمامیت ارضی و حضور دائمی و مستمر در

عرصه‌های بین‌المللی مقرون است. حکومت اسلامی مبتنی بر اصل همزیستی مسالمت‌آمیز با دولت‌های غیر مسلمان نیز روابطی حسنه بر اساس تدبیر و شجاعت برقرار می‌کند. استراتژی مصلحت باوری در حوزه‌ی سیاست خارجی در کتاب و سنت مورد توجه است و پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در فرمان جنگ و اعلام صلح و برخورد با اسرای جنگی به آن توجه می‌کردند.

### فهرست منابع و مآخذ:

- \* قرآن کریم.
۱. ابن منظور، ابوالفضل، لسان العرب، بی‌جا، ادب حوزه، بی تا.
  ۲. بیهقی، احمدبن حسین، السنن الكبرى، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
  ۳. تقوی، محمدناصر، حکومت و مصلحت، تهران، امیرکبیر، بی تا.
  ۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، بیروت، دارالعلم، بی تا.
  ۵. حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
  ۶. حسینی حائری، سید کاظم، ولایة الامر فی عصر النبیّه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
  ۷. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق، چاپ دوم.
  ۸. خلاف، عبدالوهاب، علم اصول الفقه، کویت، دارالقلم، بی تا.
  ۹. خمینی، روح الله، شئون و اختیارات ولی فقیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ش.
  ۱۰. \_\_\_\_\_ کتاب البیع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق، چاپ چهارم.
  ۱۱. \_\_\_\_\_ صحیفه نور، مجموعه سخنان امام خمینی، سازمان مدارک فرهنگی کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
  ۱۲. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، المکتبه الحیاه.
  ۱۳. سید مرتضی (موسوی بندگان)، علی بن حسین، الذخیره فی علم الکلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق، چاپ اول.
  ۱۴. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات فی اصول الشریعه، مصر، المطبعة السلفیه، بی تا.
  ۱۵. شهید اول (مکی عاملی)، شمس الدین محمدبن جمال الدین، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق، چاپ اول.
  ۱۶. \_\_\_\_\_ القواعد و الفوائد، قم، مکتبه المفید، بی تا.
  ۱۷. صدر، محمدباقر، اقتصادنا، مجمع علمی شهید صدر، ۱۴۰۸ق، چاپ دوم.
  ۱۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
  ۱۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بیروت، مؤسسه الوفاء، بی تا.

۲۰. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة الرضویة لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
۲۱. علامه حلی، الحسن بن یوسف بن المطهر، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق، چاپ اول.
۲۲. غزالی، ابوحامد محمد، المستصفی فی علم الاصول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۲۳. فراهیدی، عبدالرحمان خلیل بن احمد، کتاب العین، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
۲۵. -----، فروع کافی، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ق.
۲۶. مجلسی، محمد، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۷. مجموعه نظریات شورای نگهبان، از سال ۱۳۶۴ تا پایان سال ۱۳۶۸، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرائع الاسلامی فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق.
۲۹. محقق کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۳۰. معروف حسینی، هاشم، سیره المصطفی، ترجمه‌ی حمید ترقی جاه، تهران، حکمت، ۱۳۷۰ش.
۳۱. مفید (بغدادی)، محمدبن محمدبن نعمان، المقتنعه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق، چاپ چهارم.
۳۲. مهریور، حسین، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲ش، چاپ اول.
۳۳. میرزای نائینی (غروی نائینی)، محمد حسین، تقریرات بحث نائینی (مؤلف: کاظمی)، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۴. -----، تنبیه الامه و تنزیه المله، بی جا، بی تا.
۳۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۳۶. نظام الدین عبدالحمید، مفهوم الفقه الاسلامی، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.

